بررسی زیستگاه‌های دورهٔ اسلامی در ارتفاعات زاگرس جنوبی
مطالعهٔ موردی: محوطهٔ *کمبوس بناری* کهگیلویه

ابراهیم قزلباش*
عضو هیئت علمی پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی
احمد پرویز
دانش‌آموختهٔ مقطع کارشناسی ارشد رشتهٔ باستان‌شناسی دانشگاه تهران
(از ص ۱۱۳ تا ۱۲۸)
تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۰۴/۱۰ ؛ تاریخ پذیرش قطعی:۹۲/۰۷/۰۸

چکیده
منطقهٔ کوهستانی کهگیلویه و بویراحمد به دلیل موقعیت قرارگیری‌اش در حدفاصل خوزستان، فارس و اصفهان اهمیت فراوانی در باستان‌شناسی به‌خصوص باستان‌شناسی کوچ‌نشینی دارد. به دلیل آب‌وهوای مناسب و چراگاهای حاصلخیز این منطقه، از دیرباز اجتماعات کوچ‌رو در آن ساکن شده‌اند. در بررسی‌های باستان‌شناختی انجام گرفته در این منطقه در سال‌های اخیر، محوطه‌های استقراری متعددی که به صورت موقت (فصلی) مورد استفاده این جوامع کوچ‌رو قرار گرفته است، شناسایی شده‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها، محوطهٔ کمبوس بناری در بخش چرام استان کهگیلویه و بویراحمد است که در راستای تعیین عرصه و حریم این محوطه در سال ۱۳۸۸ به طور دقیق مورد بررسی نگارندگان قرار گرفته است. در مقالهٔ حاضر به نتایج بررسی این محوطه از دیدگاه باستان‌شناسی و قوم‌باستان‌شناسی پرداخته شده است. نکته جالب توجه در محوطهٔ کمبوس بناری و در محوطه‌های هم‌دوره با آن، استفاده از سفال معروف به سفال منقوش دورهٔ اسلامی است.

واژه‌های کلیدی: کهگیلویه و بویراحمد، محوطهٔ کمبوس بناری، جوامع کوچ‌رو، سفال منقوش دورهٔ اسلامی

---

* **نشانی پست الکترونیکی نویسندهٔ مسئول مقاله: e77400@yahoo.com**

مقدمه

شهرستان کهگیلویه در غرب استان کهگیلویه و بویراحمد و در موقعیت جغرافیایی۳۰ درجه و ۵۲ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی قرار دارد. وسعت این شهرستان حدود ۴۶۳۲ کیلومتر مربع و جمعیت آن بالغ بر۲۰۷۰۴۰ نفر بوده و متشکل از شش بخش (مرکزی، چرام، لنده، سرفاریاب، دیشموک، چاروسا) و بیش از ۸۹۳ روستا و شش شهر (دهدشت، چرام، سوق، لنده، قلعه رئیسی، دیشموک) است (موسوی‌نژاد، ۳۶:۱۳۸۵).

بخش چرام این شهرستان، منطقه‌ای است که در مرکز استان و قلب مناطق بویراحمدنشین قرار گرفته است و تقریباً حدود۶۱۱ کیلومتر مربع، نزدیک به ۴٪ وسعت استان، مساحت دارد. دشت چرام به مرکزیت تل‌گرد در فاصلهٔ هجده کیلومتری جنوب‌شرقی شهر دهدشت و در منطقهٔ گرمسیری قرار دارد. طول این دشت در جهت شمال به جنوب حدود یازده کیلومتر و متوسط عرض آن از ۴ تا ۱/۵ کیلومتر در تغییر است. این دشت حدود ۷۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. دشت چرام از سوی شمال به روستای بلدون و در جنوب به تل بابونه و تل موشکاران محدود می‌گردد. کوهستان کرک و کمبوس بخش‌های شرقی دشت را احاطه کرده و بلندترین نقطه آن حدود ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. ارتفاعات شرقی پوشیده از درختان متراکم بلوط است، این وضعیت در ارتفاعات غربی نمود بسیار کمی دارد. بخش غربی این دشت را نیز کوه گرپاجولی با حداکثر ارتفاع ۱۰۰۰ متر احاطه کرده است. شمال دشت چرام به رشته‌کوه سیاه و کوه بوربورمک منتهی و جنوب آن به کوه گچدره با حداکثر ارتفاع ۸۰۰ متر ختم می‌شود.

محوطهٔ تاریخی کمبوس

این محوطه در فاصلهٔ چهار کیلومتری شرق روستای بناری علیا به خط مستقیم و به فاصله ۵۸۶۵ متری در امتداد جادهٔ خاکی واقع شده است. این اثر در موقعیت ″12.2 ′50 °50 E طول جغرافیایی و ″54.6 ′40 °30 N عرض جغرافیایی قرار گرفته و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۸۰۰ متر است. حدود محوطه از شرق به روستای بناری علیا و در ارتفاعات موسوم به کمبوس کرک در میان درختان متراکم بلوط قرار گرفته و راه دسترسی به این محوطه از طریق روستای بناری و یک جادهٔ خاکی ناهموار امکان‌پذیر است. این راه از وسط محوطهٔ باستانی عبور کرده و آن را به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم و آسیب زیادی به آن وارد نموده است. (شکل۱) محوطهٔ تاریخی کمبوس بر روی معادن فسفات قرار گرفته است و برای دسترسی به توده‌های معدنی، جاده‌ای خاکی و کوهستانی در سطح محوطه ایجاد شده که از طریق آن می‌توان به دامنهٔ شمالی محوطه با شیب ملایم دست یافت؛ این معدن‌کاوی به محوطه آسیب جدی وارد نموده است.

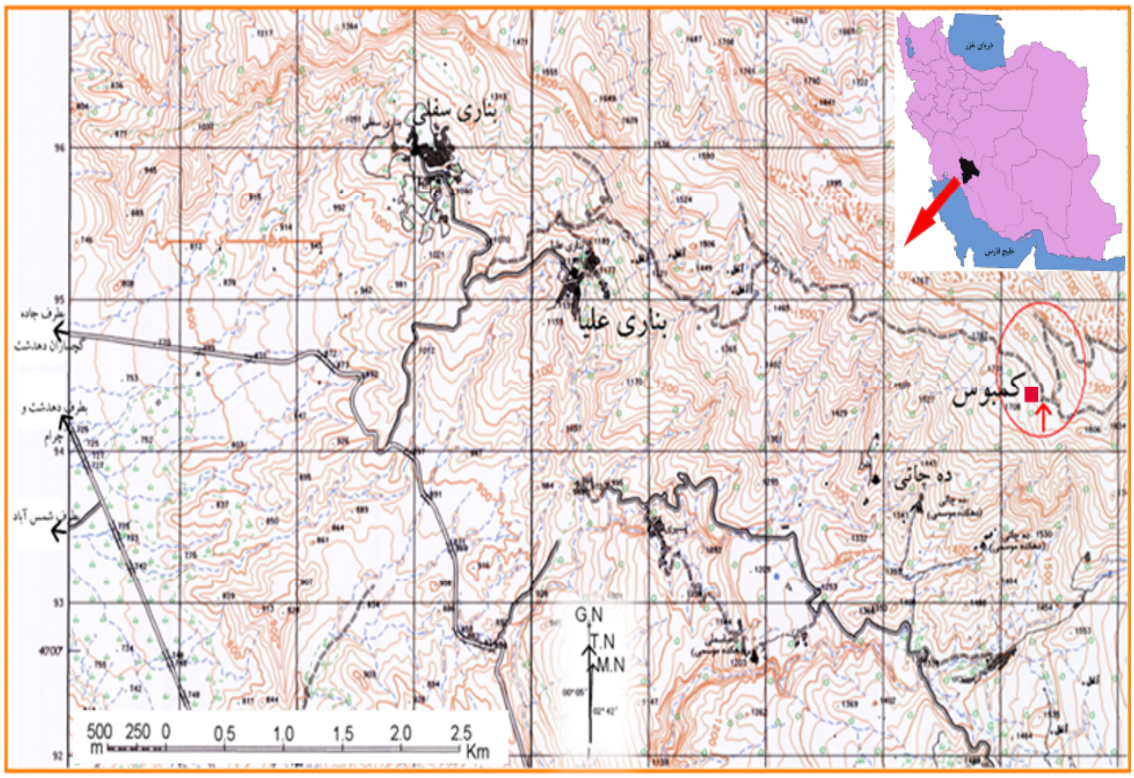

شکل ۱- موقعیت کهگیلویه و بویراحمد در نقشه ایران و نقشه ۱/۲۵۰۰۰ منطقهٔ کمبوس در شرق روستای بناری علیا

مشخصات و پیشینهٔ تاریخی محوطهٔ کمبوس بناری

نام کمبوس (Kombus) به صورت‌های کامبوس، کمبیس و کنوس هم تلفظ می‌شود (اقتداری۱۳۵۹: ۴۹۲) و بناری Banārī نام روستا است (فرهنگ جغرافیایی ۱۳۷۰: ۴۵). آثار تاریخی کمبوس شامل مجموعه‌ای از سازه‌های معماری، بقایای ازهم‌پاشیدهٔ سنگی و چند ساختمان نیمه‌پابرجاست که به نوعی با یکدیگر ارتباط دارند. این محوطه بر دامنهٔ شیب جنوبی کوه «دور شاه» و در میان جنگل‌های متراکم بلوط شکل گرفته است. در شمال محوطه غار دورشاه (Dovarshah / دختر شاه) به گونه‌ای جالب در معرض دید قرار می‌گیرد. بقایای باستان شناختی کمبوس به صورت سطحی، در دامنه‌ای با شیب توپوگرافی نسبتاً ملایم پراکنده شده‌اند.

پراکندگی آثار کمبوس در امتداد این جاده در جهت شمال غرب به جنوب شرق حدود ۷۰۰ متر و در راستای دیگر حدود ۳۰۰ متر را دربر گرفته است. بقایای معماری به‌جای‌مانده به این شرح قابل ذکر است:

۱- ساختمان تخریب‌شدهٔ امامزاده سیدابراهیم (ع)؛ ۲- ساختمان مخروبهٔ قلعه اولاد ملاسوسن؛ ۳-ساختمان نیمه‌مدفون مرتبط با قلعهٔ ملا سوسن یا قدیمی‌تر از آن؛ ۴- بقایای سنگی زیستگاه‌ها با دیواره‌های خشکه‌چین که بخش اعظم محوطه را دربر می‌گیرند؛ ۵- محوطه‌ای شبیه به گورستان؛ ۶- غار دورشاه. (شکل۲)

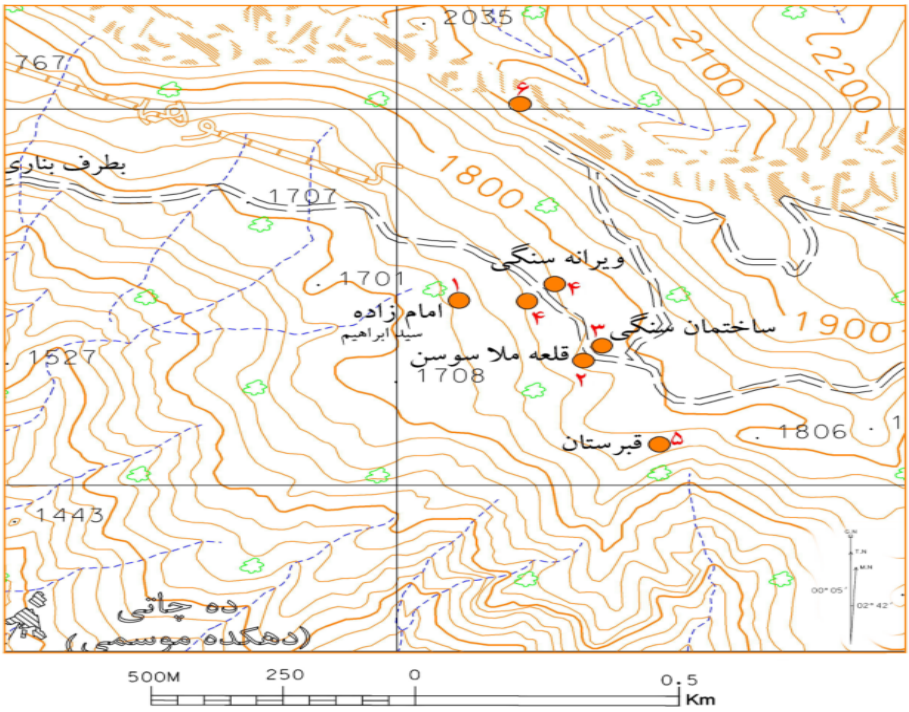

شکل۲- نقشه ۱/۲۵۰۰۰ منطقه و پراکندگی آثار محوطهٔ کمبوس

۱. بقایای بقعهٔ معروف به امامزاده سیدابراهیم: این مقبره در موقعیت ″50˚50′06.1 طول شرقی و ″30˚40′58.9 عرض شمالی واقع شده است. همان‌طور که گفته شد، این بقعه از نظر بستر طبیعی در کوهستان کمبوس و در مجاورت خرابه‌های تاریخی قرار گرفته و از دیدگاه موقعیت مکانی از نوع آرامگاه‌های میان‌راهی در مسیر کوچ به‌شمار می‌آید. این بنا، به طور کامل از مصالح بومی سنگ و گچ ساخته شده و شماری از سنگ‌های به‌کاررفته در ساخت بنا از نوع تراش‌دار و زاویه‌دار است. پلان بنا که فقط از اتاق مقبره تشکیل شده است، تقریباً مربع‌شکل به ابعاد ۴/۳۰ در ۴/۹۰ و شامل یک اتاقک با یک ورودی در شمال آن است. ضخامت دیوارهای باربر مقبره حدود ۴۸ سانتیمتر و طول هریک از اضلاع بیرونی آن حدود ۵/۸۰ متر است. ارتفاع دیوارهای به‌جای‌ماندهٔ بنا پنج متر است. بر اثر گذشت زمان و تأثیر عوامل طبیعی و انسانی، این بنا ویران شده است. (تصویر۱)

تصویر۱. ساختمان تخریب‌شدهٔ امامزاده سیدابراهیم (ع): دید از غرب

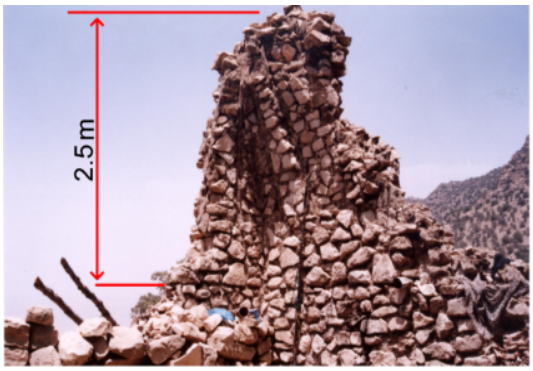

تصویر۲ . گنبد تخریب شدهٔ امامزاده

تصویر ۳. مقبرهٔ امامزاده سیدابراهیم(ع): a : نذورات کوچ‌نشینان در قوطی.b : گوشه شمال غربی مقبره. c : کف مقبره

بقایای به‌جای‌مانده از یک فیلپوش نشان می‌دهد که بنا دارای گنبدی بوده که در آن نحوهٔ تبدیل مربع به دایره رعایت شده است (تصویر۲). چند تویزه گچی در سه‌کنج دیوار باقی مانده که به طرف مرکز جمع شده‌اند. به دلیل فروریختن گنبد، توصیف معماری آن دشوار است، اما به نظر می‌رسد اجرای گنبد توسط قالب‌گیری تویزه صورت گرفته و آن‌گاه میان تویزه‌ها طاق زده و گنبد را اجرا کرده‌اند (تصویر۳). به دلیل انباشت آوارهای ساختمانی هیچ یافته‌ای از سنگ قبر در این بنا مشاهده نشد. علاوه بر این هیچ‌گونه شواهدی که گویای قدمت این بنا باشد وجود ندارد، اما با توجه به ویژگی‌های معماری و جدید بودن مصالح ساختمانی به نظر می‌رسد قدمت این بنا مربوط به قرون متأخر اسلامی است.

۲- ساختمان مخروبهٔ قلعه اولاد ملاسوسن: این بنا در موقعیت ″50°50′12.2 طول شرقی و ″30°40′58.9 عرض شمالی به فاصله ۲۰۰ متری جنوب شرقی امامزاده سیدابراهیم واقع شده است. امروزه جادهٔ خاکی از شرق آن عبور می‌کند. این بنا به احتمال قوی همزمان با بنای امامزاده سیدابراهیم ساخته شده است. ابعاد آن ۵/۱۵ × ۵ متر و مصالح به کار رفته در آن سنگ و گچ است. سطح بیرونی بنا با ملاط گچ‌اندود شده است (تصویر۴).

جهانگیرخان چرامی در سال ۱۳۵۸شمسی تصاویری از این قلعه را برای احمد اقتداری ارسال نموده که وی آن را منتشر ساخته است (تصویر۵). در نامهٔ جهانگیرخان دربارهٔ این اثر چنین نوشته شده است: «بقایای قلعهٔ مرحوم ملاسوسن در کنار چشمهٔ آب مربوط به ۷۰ الی ۸۰ سال پیش بوده که دژ مستحکمی در آن زمان بوده است و نیز آثاری از آب‌انبارهای قدیمی که کف آنها با بتون و دیوارهٔ آنها با سنگ‌های مستطیل‌شکلی ساخته شده باقی مانده است و گرچه فاصلهٔ آن نقطه نسبت به گرمسیر (چرام) نزدیک است، هوای معتدل دارد.» (اقتداری ۱۳۵۹: ۱۰۱۳و تصویر۲۴۹).

تصویر۴ . بقایای معماری مرتبط با قلعه اولاد ملاسوسن تصویر ۵. قلعه ملاسوسن کمبوس (اقتداری ۱۳۵۹: تصویر۲۴۹)

۳- ساختمان نیمه‌مدفون مرتبط با قلعه ملاسوسن با بافت قدیمی‌تر: ساختمان قلعه ملاسوسن ظاهراً به بافت قدیمی‌تری مرتبط بوده که اکنون بر اثر عملیات ایجاد جاده خاکی بخشی از آن تخریب شده و به صورت نیمه‌مدفون در ضلع شرقی جاده دیده می‌شود. مصالح به کار رفته در ساخت این بنا قطعه‌سنگ‌های منظم و نامنظم آهکی و ملاط گچ است. ظاهراً پوشش سقف بنا را قوس‌های هلالی با مصالح سنگی تشکیل می‌داد که در طول زمان به کف بنا ریخته شده است. نوع قوس‌ها نشان می‌دهد که به احتمال زیاد این قسمت از بنا به طبقهٔ زیرزمین تعلق داشته است. اساس دیوارها از سنگ‌هایی بدون قواره ساخته شده است، اما دیده می‌شود که از سنگ‌های پاک‌تراش محوطهٔ کمبوس برداشت شده و از آنها در رج‌چینی برخی از سطوح استفاده شده است. ابعاد بیرونی این بنا ۱۳/۵ در ۱۲ متر است. سنگ‌های پاک‌تراش اغلب در پاکار قوس به عنوان شکل‌دهندهٔ طاق استفاده شده است. به دلیل نوع مصالح و وزن زیاد سازه نوع قوس به صورت رومی اجرا شده و نمونهٔ کوچکی از این قوس به صورت درگاه باقی مانده است. به علت تخریب قوس از چگونگی بستن قوس و گیرش ملاط و یکپارچه‌شدن سازه و شفته‌ریزی آن شواهدی در دست نیست. در محل شروع قوس از روی پاتاق، فضاهای کوچک توخالی‌ای تعبیه کرده‌اند، که احتمالاً برای جای‌دادن دستک‌های چوبی یا داربست در مراحل اجرای قوس بوده است.

در ضلع شرقی این بنا فضایی باقی مانده که حدود ۳ متر عرض دارد و به درستی می‌توان وجود دهانهٔ قوس را در این مکان تخمین زد. فضاها به صورت چند اتاق مستطیل‌شکل به‌هم چسبیده‌اند. این بقایای ساختمانی به احتمال زیاد از ویرانه‌های سنگی کمبوس جدیدتر باشند، از سوی دیگر، نمونهٔ چنین شیوه‌ای در انتخاب اجرای طاق از دورهٔ (D صفویه) قدیمی‌تر است.

۴- بقایای سنگی زیستگاه‌ها با دیواره‌های خشکه‌چین: محوطهٔ کمبوس به دلیل بقایای پراکندهٔ معماری سنگی از شهرت خاصی در منطقه برخوردار است. وجود سنگ های پاک‌تراش، دیوارهای فرو ریخته با مصالح سنگی خشکه‌چین و قوس‌های سنگی بدون ملاط از ویژگی‌های ساختاری کمبوس است (تصویر۶) که در راستای شمال به جنوب به طول حدود ۵۰۰ متر در سطح وسیعی پراکنده‌اند. وسعت این محوطه حدود ۲۵

هکتار است (تصویر۷). شواهد سطحی نشان می‌دهد که بـه احتمـال زیـاد در زیـر آوارهـای سـاختمانی بقایـای اتاق‌هایی با تاق هلالی وجود دارد.

برای بستن قوس‌ها از سنگ‌هایی به ضخامت ۳۰ سانتیمتر استفاده شده است که دور کامل و یکپارچه‌ای را به‌وجود آورده و نقش اصلی انتقال بار و نگهداری قوس را به عهده می‌گیرد. این اتاق‌ها به شیوه‌ای معمارانه کاملاً در زیرزمین ساخته شده تا بتوانند در مراحل ساخت قوس توأمان نقش لگدگیر را به عهده گیرند. وظیفهٔ بدنهٔ زیرزمین انتقال نیروهای فشاری قوس به سطح زمین است. (تصویر۸)

تصویر ۶. ساختمان نیمه‌مدفون و شیوهٔ اجرای قوس

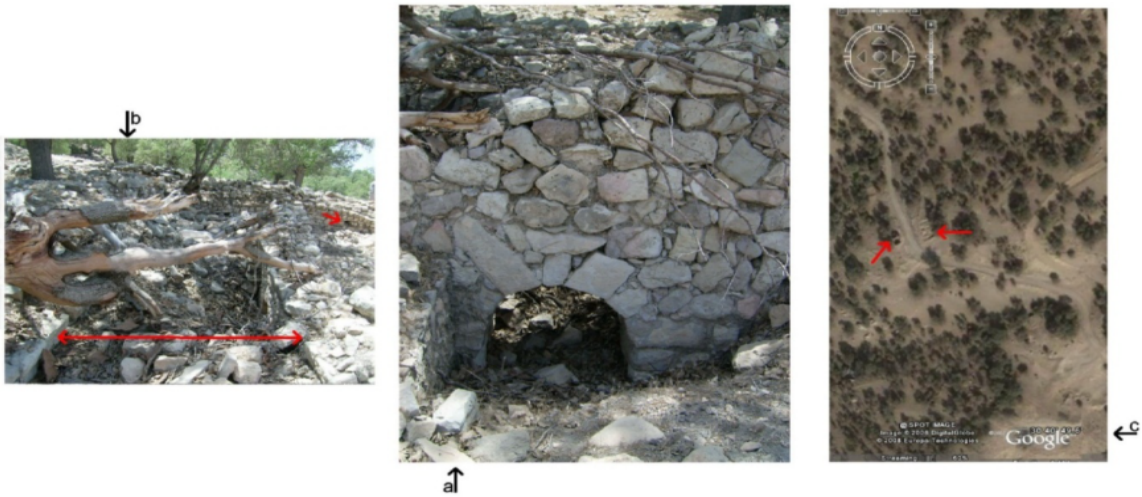

تصویر ۷. ویرانه‌های نیمه‌مدفون ساخته شده از گچ و سنگ (A-B) و موقعیت آنها در تصویر ماهواره‌ای (C)

تصویر ۸. قوس‌های هلالی با سنگ‌های بدون ملاط

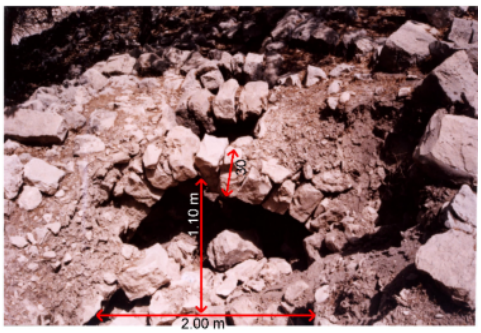

تصویر ۹. نمونه‌ای از قوس هلالی با سنگ‌های بدون ملاط

تصویر ۱۰. سنگ‌های قواره‌دار پراکنده در محوطه

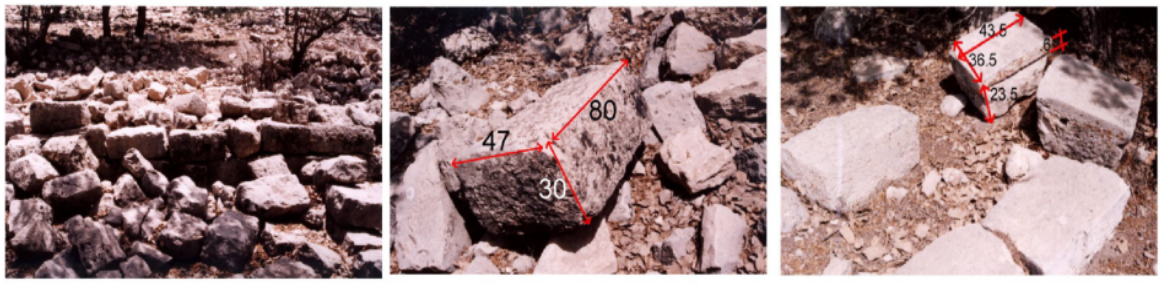

تصویر۱۱. سنگ‌های پاک‌تراش کمبوس

یک نمونه از این اتاق‌های مسقف به طول ۳/۹۰ و عرض ۲ متر اندازه‌گیری شد، طول افراز قوس آن حدود ۱۱۰ سانتیمتر برآورد می‌شود (تصویر۹). به دلیل شرایط محیطی و وفور سنگ، عمده مصالح به کار رفته شامل سنگ‌های آهکی نوع مرغوب است که در تمامی مراحل اجرا، نقش سازه‌ای به عهده دارند (تصویر۱۰).

در معماری کمبوس از سنگ‌های پاک‌تراش به صورت ردیفی استفاده شده است. ابعاد آنها بسته به ردیف‌های آن در حدود ۲۸×۵۰×۸۰؛ ۲۷×۲۷×۵۵؛ ۲۳×۲۷×۱۲۰؛ ۲۳×۳۰×۸۶ سانتیمتر است. این سنگ‌ها به دلیل مقاومت خوب، نیروی وزن تمام سازه را متحمل شده‌اند. علاوه بر این، دو نمونه سنگ پاک‌تراش (سرتراش) که ظاهراً در نمای بیرونی یک بنا به‌کار رفته‌اند، اندازه‌گیری شد. این سنگ‌ها شامل دو قسمت مشخص دَم (با عمق ۲۳/۵ و در یک مورد ۲۶ سانتیمتر) و کلهٔ تسطیح شده با لبه‌های گونیا (به ابعاد ۳۱ × ۴۳/۵ و در یک مورد ۳۶/۵ × ۴۲/۵) است. قسمت دَم این سنگ‌ها به اندازهٔ ۲۳/۵ تا ۲۶ سانتیمتر در درون پایهٔ دیوارها قرار می‌گرفته و با ملات محکم می‌شده است، هرچند اثری از چنین سازه‌ای باقی نمانده است. بقایای معماری موجود شباهت زیادی با معماری دلی یاسیر کهگیلویه دارد (تصویر۱۱). قدمت این محوطه با توجه به سفال‌های لعاب‌دار یافته شده از آن، مربوط به قرون میانی اسلامی است.

۵- گورستان کمبوس: در منتهی‌الیه جنوب غربی محوطهٔ تاریخی کمبوس، فضایی شبیه به قبرستان وجود دارد. جهت گورها شمال‌غربی ـ جنوب‌شرقی است. در سطح قبور سنگ‌های مسطح به صورت ردیفی و خشکه‌چین در کنار هم چیده شده و سطحی مستطیل‌شکل را به‌وجود آورده‌اند. در چند مورد ملاحظه گردید که قبرهای مستطیلی با ردیفی از سنگ محصور شده‌اند؛ (تصویر۱۲) اغلب فضای محاط‌کننده حدود ۳۸۷×۳۸۰ سانتیمتر است. ابعاد قبور در حدود ۶۳×۲۳۰ سانتیمتر و در مواردی ۷۵ × ۲۳۰ سانتیمتر است (تصویر۱۳).

۶- غار یا اشکفت دور شاه: این غار در بلندترین نقطهٔ ارتفاعی و در نقطهٔ شمالی کل دور شاه واقع شده و چشم‌انداز آن محوطهٔ باستانی کمبوس و کوهستان پایین‌دست است. فاصلهٔ غار تا قلعهٔ موسوم به اولاد ملا سوسن حدود ۸۰۰ متر است.

در سال ۱۳۵۸، جهانگیرخان چرامی اطلاعاتی از این غار را برای احمد اقتداری ارسال نموده که وی آن را منتشر ساخته است. در نامهٔ جهانگیرخان راجع به این اثر چنین نوشته شده است: «... پس از دو ساعت راهپیمایی در قسمت بناری علیا در کنار چشمه آبی، قطعه سنگی را یافتم که طبق اظهارنظر افراد محلی این قطعه سنگ در اشکفت بالایی (غار دورشاه) قرار داشته که به پایین پرت شده است. ضمناً چیز قابل‌توجهی دیده نمی‌شد و به احتمال زیاد چاهی در داخل آن است» (اقتداری ۱۳۵۹: ۴۹۳).

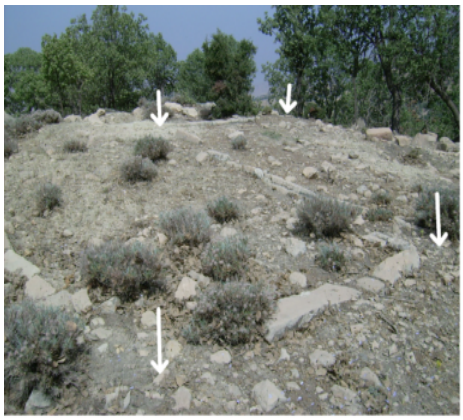

تصویر ۱۲. دیوار محصور کننده برخی از قبور

تصویر ۱۳. قبور کمبوس

آقای چرامی تصویر یک قطعه سنگ را برای اقتداری ارسال نموده (تصویر۱۴) که به اعتقاد اهالی عکس دختری است که بعد از عاشق شدن، دو چشم او نابینا شده است (اقتداری ۱۳۵۹: ۱۰۱۱). دو طرف قطعه سنگ حکاکی شده و بر یک قسمت آن تزئیناتی به صورت سر و گردن انسانی با مو و زلف پیچیده که بیشتر به صورت و سر و گردن زنی شباهت دارد، باقی مانده و در طرف دیگر محو شده است. بر روی سنگ در مجموع ۶ سطر نوشته شده با خطوط اسلیمی وجود دارد که در هر قطعه سه سطر نوشته شده است، به گمان احمد اقتداری نوشتهٔ روی سنگ به یک سنگ قبر تعلق دارد (همان، ۱۰۱۱).

تصویر این لوحهٔ سنگی به شمارهٔ ۲۴۵ را احمد اقتداری منتشر نموده است (همان: ۱۰۱۱)، در تصویر ارائه شده، سه سطر به خط کوفی گلدار که فاصله هر سطر حدود ۱۰ سانتیمتر است، در سطح سنگ دیده می‌شود، همچنین حاشیه‌ای تزئینی در دورادور کتیبه به شکل یک باند باریک حک شده است. سنگ لوح، از نوع آهکی پایدار و سفیدرنگ و مشابه سنگ‌های یافت شده از محوطه کمبوس است و ظاهراً متن آن چندان مورد توجه آقای اقتداری قرار نگرفته است. اما شیوهٔ نگارش و ساختار کلمات و چگونگی تزئین خطوط به صورت ناروشن با خط کوفی گلدار دورهٔ سلجوقی و قرون میانی قابل مقایسه است. این دوره با سفال‌های منقوش اسلامی هم‌زمانی دارد.

تصویر ۱۴. سنگی با خط کوفی و نقش زن، کل دور شاه

یافته‌های سفالی

علاوه بر بقایای معماری، مهم‌ترین مواد برای گاهنگاری محوطهٔ کمبوس بناری، سفال‌های سطحی است. اغلب این سفال‌ها از نوع سفال‌های پیش‌ازتاریخ دروغین هستند که در استان کهگیلویه و بویراحمد به وفور یافت می‌شود و نمونه‌های بسیاری از آن را پیش‌تر دونالد ویتکمب معرفی و تاریخ‌گذاری کرده است (ویتکمب ۱۳۸۲: ۸۴). اگرچه بقایای معماری، بقعهٔ امامزاده، قلعه، گورستان و یک سنگ کتیبه‌دار منسوب به محوطه، مورد مطالعه و مقایسهٔ نسبی قرار گرفت، این موارد کمتر برای گاهنگاری به‌کار می‌روند، بنابراین سعی می‌شود سفال‌های به‌دست‌آمده از کمبوس بناری به عنوان یک مؤلفهٔ باستان‌شناختی ضروری برای تشخیص و درک جمعیت و استقرار در این محل مطالعه شود.

مجموع سفال‌های یافت‌شده از این محوطه، مربوط به دورهٔ اسلامی است که شامل: الف- سفال‌های لعاب‌دار، ب- سفال‌های ساده و ج- سفال‌های منقوش می‌باشد.

الف- سفال‌های لعاب‌دار: از سطح محوطه قطعات زیادی سفال لعاب‌دار یافت شد که اغلب غیر شاخص بودند. شماری از سفال‌های لعاب‌دار را سفال لعاب‌دار تک‌رنگ، از فیروزه‌ای تا لاجوردی (آبی کبالتی) تشکیل می‌دهند. این نوع سفال‌ها از شاخصه‌های اواخر دورهٔ سلجوقی و اوایل مغولی است. مورگان دربارهٔ این سفال‌ها می‌نویسد: «این کاسه‌های لاجوردی نمایندهٔ سفال‌های مرغوب تولید انبوه در دوران سلجوقی است، ولی با فاز بعدی ارتباط بیشتری دارد، زیرا کاربرد این شکل در اواخر قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی بسیار متداول شده است» (مورگان۱۳۸۴: ۱۶۱، نمونه‌های ۱۸۲- ۱۸۰). فهرواری نیز این نوع سفالینه‌ها را مربوط به قرن سیزدهم میلادی و به پندار عمومی متعلق به آغاز مغولی می‌داند (Fehervari 2000: 104 - no.116). علاوه بر

سفال‌های لعاب‌دار قطعات زیادی النگوی شیشه‌ای در محوطهٔ امامزاده یافت شد که قابل مقایسه با نمونه‌های یافت شده از کاروانسرای قدیمی بیستون مربوط به قرن ۱۲ میلادی است (لوشای، اینگه بورگ و شمایسر ۱۳۸۵: ۲۶۴، آلبوم عکس ۳۱، دومین ردیف سمت راست، شماره‌های ۶ و ۵). در پرونده ثبتی کمبوس یک قطعه سر پیکان از جنس آهن یافت شده (پروندهٔ ثبتی ۲۱۶۲ : طرح ۹ ب) که در یافته‌های سطحی بنای مغولی بیستون نمونهٔ مشابه آن به دست آمده است (کلایس: ۱۳۸۵؛۳۱۸، ۳۸. آ و ب؛ شماره ۱).

ب- سفال‌های ساده: این نوع سفال‌ها اغلب دارای خمیره‌ای به رنگ نخودی، قهوه‌ای و در مواردی قرمز هستند و تزئینات اغلب آنها شامل نقوش کنده شیاردار، شانه‌ای، نقش فشاری، نقشه برجسته و افزوده است. اغلب این سفال‌ها قابل انتساب به قرون میانه اسلامی است (شماره‌های ۲۴-۲۶).

ج- سفال منقوش: در میان یافته‌های سفالی، تعداد قابل‌توجهی سفال منقوش با نقوش هندسی به چشم می‌خورد که ظاهراً با سفال مادآباد و استقرارهای حوضهٔ رود کر دارای برخی ویژگی‌های مشترک است. با ظهور این سفال، ظاهراً تغییری در ویژگی‌های مواد فرهنگی رخ داده است. ویتکمب در سال ۱۹۹۱ میلادی نتیجه می‌گیرد که سفال دست‌ساز، بی‌لعاب با تزئین منقوش (HMGPW) که به سفال مادآباد شهرت یافته است (Sumner and Whitcomb 1999: fig 3) با سفال‌های پیدا شده در بررسی‌های جنوب و شمال بهبهان (سی‌سخت) و خوزستان (شوش) تا سواحل خلیج‌فارس در سیراف که به سده‌های ۱۱ تا ۱۴ میلادی تاریخ‌گذاری شده مرتبط است (Ibid: 320). این گونه سفال با ارجاعات گسترده‌ای به عنوان «سفال منقوش پیش‌ازتاریخ دروغین Pseudo- Prehistoric» شناسایی شده است و موارد مشابه این سفال در محوطه‌های قرون میانی اسلامی در لوانت و سوریه که تاریخ آنها به شروع اواخر سده ۱۲ میلادی می‌رسد، گزارش شده است (Whitcomb 2003: 274).

اغلب سفال‌های منقوش از این گونه، مربوط به جوامع کوچ‌رو محلی است که در قرون میانه و متأخر اسلامی در فارس، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و نواحی مجاور سکونت داشته‌اند. تاکنون نمونه‌های زیادی از آن نوع در بررسی‌های ویتکمب، عباس علیزاده، احمد آزادی (کهگیلویه)، کوروش روستایی (کوهرنگ) و علیرضا خسروزاده (فارسان) یافت شده است. (ویتکمب۱۳۸۲، آزادی ۱۳۸۶:۱۰۵، علیزاده ۱۳۷۳، خسرو زاده۱۳۸۶، روستایی ۱۳۸۶). ظاهراً سفال‌های منقوش کمبوس با گونه‌های مرغوب‌تر یافت شده در دائو دختر و سی‌سخت (ویتکمب ۱۳۸۲: ۸۴). مشابهت بیشتری دارد؛ نمونه‌های چرخ‌ساز در میان آنها دیده می‌شود و در مقایسه با گونه‌های ساده‌تر در مادآباد از طراحی استادانه‌تری برخوردار است. چنین سفالی را گاوبه در جنوب و شمال بهبهان گزارش کرده است که مشابهت بسیار نزدیکی با نمونه‌های کمبوس دارد. گاوبه سفال‌های منقوش را در مرحلهٔ C (سده‌های ۱۱ تا ۱۴ میلادی) طبقه‌بندی کرده است. او این سفال‌ها را با گونه‌های F و G مشخص نموده که هر دو گروه در کمبوس یافت شده است (گاوبه ۱۳۵۹ :۳۸۱- ۳۷۷ ؛ Gaube 1973: Taf.76). (شکل۳) و (کاتالوگ شکل ۳).

لوفلر در جریان پژوهش‌های قوم‌نگاری به این نتیجه رسید که گروه‌های سده‌های میانی، در سطح یکپارچگی سیاسی- اجتماعی بسیار پیشرفته‌تری نسبت به امروز قرار داشتند. وجود این نوع سفال، تولید و پراکنش آن در بقایای استقراری با قلمرو منطقه دوگانهٔ آب‌وهوایی، حکایت از زندگی شبانی زیست بر پایهٔ شرایط محیط ـ زیستی و فرهنگ ـ زیستی ییلاق و قشلاق در سراسر ایران است و هم‌چنین نشانهٔ الگویی از

زراعت شبانی- رمه‌داری فصلی است. همان‌گونه که ذکر شد این سفال مربوط به دورهٔ میانی اسلامی یعنی سدهٔ یازدهم تا سیزدهم میلادی است. اگر زندگی طایفهٔ گیلویه در این منطقه و در این دوره ادامه داشته است، پس این سفال منقوش را می‌توان مستقیماً از مؤلفه‌های ثابت این طایفه دانست.

ابن بلخی که فارسنامه (۵۱۰ هـق / ۱۱۱۶ م) خود را در زمان سلطان محمد سلجوقی تألیف کرده است، ویرانی کوه گیلویه و ارجان را به اسماعیلیان نسبت می‌دهد؛ و می‌نویسد: «بلاد شاپور میان پارس و خوزستان است. نواحی خراب و بروزگار قدیم سخت‌آباد بودست اما اکنون (۵۱۰ هـق) خراب شده است... در روزگار فترت و استیلا ملحدان اباداللّه سنتهم خراب گشت» (ابن بلخی: ۱۳۶۳: ۱۴۸). در این بیان البته اغراق نیز به‌کار رفته است (گاوبه ۱۱۵: ۱۳۵۹). تقریباً از سال ۱۱۵۵ م/ ۵۵۰ هـق. ناحیهٔ مورد نظر به دولت اتابکان لر بزرگ تعلق داشت و اینها با سیاست معقولی تمام این سرزمین کوهستانی را از لحاظ اقتصادی به تکامل و پیشرفت چشم‌گیری رساندند. از دورهٔ ابن بلخی به‌بعد، دیگر از ویرانی سخنی در میان نیست و وی صحبت از کشاورزان مرفه می‌نماید (رک: گاوبه ۱۱۴: ۱۳۵۹).

بر اساس شواهد موجود، این دوره بیانگر دورهٔ کمابیش بی‌ثباتی است که نشان از استیلای اول سلجوقیان و سپس مغول‌ها دارد اما پراکنش این گونه سفال نشان‌دهندهٔ الگوی اقتصادی منسجمی برای این منطقه در طول دوران میانی اسلامی است (ویتکمب۱۳۸۲: ۸۶). به‌هرحال، سفال‌های منقوش دست‌ساز و شمار قابل‌توجهی سفال چرخ‌ساز منقوش که از سطح محوطهٔ کمبوس جمع‌آوری شده است، نیاز به مطالعات و بررسی‌های بیشتری دارد. اگرچه این سفال‌ها با مواد به‌دست‌آمده از دائو دختر و سی‌سخت در سده‌های میانی اسلامی قابل مقایسه است، همچنان تاریخ‌گذاری آنها به دلیل بررسی‌های سطحی چندان مطمئن نیست.

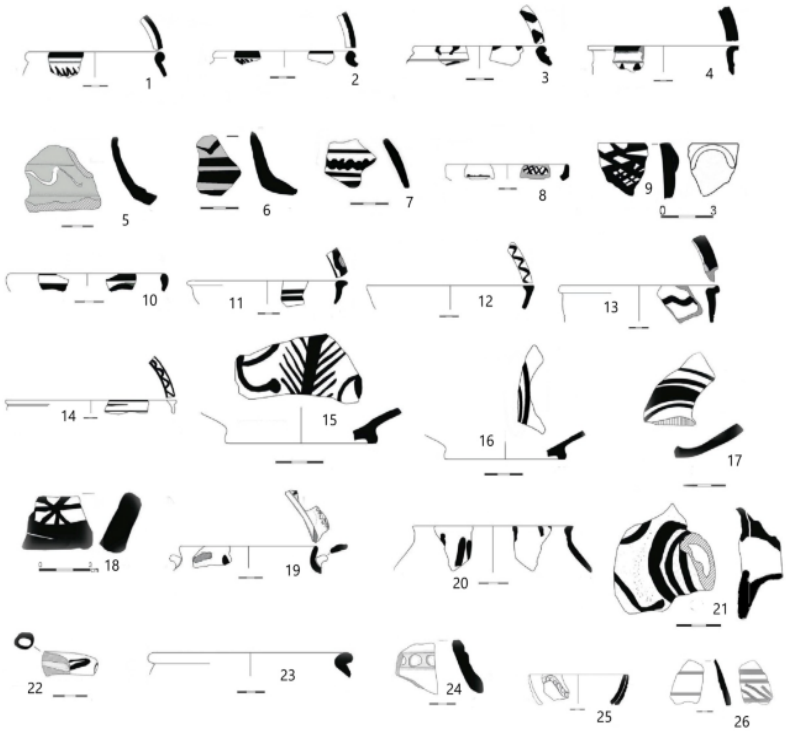

شکل۳- طرح سفال‌های کمبوس

شماره قطعه	نوع قطعه	رنگ خمیره	رنگ سطح بیرونی	رنگ سطح درونی	شاموت	تزیین	روش ساخت	قدمت	منبع مقایسه
۱	لبه	خاکستری روشن	قهوه‌ای خرمایی	کرم	شن	نقش هندسی قهوه‌ای	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	Gaube 1973: Taf.76 Whitcomb 1991:107 fig 3:a
۲	لبه	خاکستری روشن	نارنجی مایل به کرم	کرم	شن	نقش هندسی قهوه‌ای	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	Gaube 1973: Taf.76 Whitcomb 1991:107 fig 3:a
۳	لبه	خاکستری روشن	نخودی مایل به کرم	نخودی مایل به کرم	شن خاکستری	نقش قرمز مایل به قهوه‌ای	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	Whitcomb 1991:107 fig 3:d
۴	لبه	نخودی مایل به خاکستری	نخودی	نارنجی مایل به کرم	شن	نقش قهوه‌ای مایل به زرشکی	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	Whitcomb 1991:107 fig 3:c
۵	بدنه	نخودی	پوشش خاکستری	نخودی مایل به کرم	شن و ذرات آهک	نقش قهوه‌ای مایل به زرشکی و کنده	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	
۶	بدنه	نارنجی	پوشش قهوه‌ای	نارنجی	شن و ذرات آهک	نقش قهوه‌ای مایل به زرشکی	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	
۷	بدنه	نارنجی	پوشش نارنجی رقیق	نارنجی	شن و ذرات آهک	نقش قهوه ای	؟	قرون میانه اسلامی	Whitcomb 1991:107 fig 3:i
۸	لبه	نخودی	نخودی	نخودی	شن سرخ	نقش قهوه‌ای مایل به قرمز	؟	قرون میانه اسلامی	
۹	لبه	نخودی	قهوه‌ای	پوشش نارنجی	شن ریز و ذرات آهک	نقش قهوه‌ای مایل به قرمز	؟	قرون میانه اسلامی	
۱۰	لبه	نخودی	نخودی	پوشش نارنجی	شن ریز و ذرات آهک	نقش قهوه‌ای مایل به قرمز	؟	قرون میانه اسلامی	Whitcomb 1991:109 fig 4:b
۱۱	لبه	نخودی مایل به نارنجی	نارنجی روشن	نخودی مایل به نارنجی	شن ریز و ذرات آهک	نقش قهوه‌ای مایل به قرمز	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	Gaube 1973: Taf.76 Whitcomb 1991:111 fig 5:g
۱۲	لبه	خاکستری	نارنجی	نارنجی	شن	نقش قهوه‌ای مایل به قرمز	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	Whitcomb 1991:111 fig 5:g
۱۳	لبه	خاکستری	نارنجی روشن	پوشش کرم	شن	نقش قهوه ای قرمزو شیاری	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	Whitcomb 1991:111 fig 5:e,o
۱۴	لبه	خاکستری	خاکستری	خاکستری	شن و آهک	نقش قهوه‌ای	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	
۱۵	پایه	خاکستری	پوشش قهوه‌ای	قهوه‌ای مایل به‌خاکستری	شن و ذرات آهک	نقش قرمزتیره	؟	قرون میانه اسلامی	Gaube 1973: Taf.76 Whitcomb 1991:111 fig 5:s,t
۱۶	پایه	خاکستری	قهوه‌ای مایل به خاکستری	خاکستری	شن و ذرات آهک	نقش قرمزتیره	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	Whitcomb 1991:109 fig 4:q
۱۷	پایه	نارنجی مایل به خاکستری	نخودی مایل به قهوه ای	نارنجی	شن و ذرات آهک	نقش قرمزتیره	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	Whitcomb 1991:111 fig 5:u Whitcomb 1991:109 fig 4:q

۱۸	بدنه	نارنجی مایل به خاکستری	نارنجی	پوشش نارنجی	شن و ذرات آهک	نقش قرمز مایل به قهوه‌ای	؟	قرون میانه اسلامی	
۱۹	لبه و دسته	قهوه‌ای مایل به نارنجی	قهوه‌ای مایل به نارنجی	قهوه‌ای مایل به نارنجی	شن ریز و ذرات آهک	نقش قرمز مایل به قهوه‌ای	؟	قرون میانه اسلامی	
۲۰	لبه	نخودی	نخودی	نخودی	شن ریز و ذرات آهک	قهوه‌ای	دست ساز	قرون میانه اسلامی	
۲۱	لوله	نخودی مایل به صورتی	کرم مایل به نارنجی	نخودی مایل به صورتی	شن و ذرات آهک	نقش قرمز مایل به قهوه‌ای	چرخ ساز		
۲۲	لوله	قهوه‌ای مایل به خاکستری	قهوه‌ای	قهوه‌ای	شن و ذرات آهک	نقش قرمز	دست ساز		
۲۳	لبه	قرمز	قرمز	قرمز	شن ریز و ذرات آهک	-	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	
۲۴	بدنه	خاکستری	نخودی	نخودی	شن و آهک	نقاط فشاری	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	
۲۵	لبه	خاکستری و قرمز کم‌رنگ	قرمز کمرنگ	قهوه‌ای مایل به خاکستری	شن و ذرات آهک	باند برجسته با نقاط فشاری	دست ساز	قرون میانه اسلامی	
۲۵	بدنه	خاکستری	قهوه‌ای مایل به خاکستری	نخودی	شن و ذرات آهک	خطوط شانه‌ای	چرخ ساز	قرون میانه اسلامی	

کاتالوگ شکل ۳

نتیجه

محوطهٔ تاریخی کمبوس در منطقه‌ای کوهستانی و صعب‌العبور شکل گرفته است که امروزه محل اتراق جوامع کوچ‌رو بویراحمدی است. کوچ‌نشیان این منطقه بیشتر دامدار هستند و در فصول بارانی سال تپه‌های خاکی دامنه‌های کم‌شیب را به صورت دیمی کشت می‌کنند. سرتاسر منطقهٔ فوق پوشیده از درختان متراکم بلوط است که بومیان محل از چوب آن برای تهیهٔ سوخت، و از میوه آن برای تهیه خوراک و دارو استفاده می‌کنند.

شواهد موجود نشان می‌دهد که در گذشته نیز چنین الگوی زیستی در منطقه وجود داشته است. احتمالاً ساکنان و پایه‌گذاران محوطهٔ کمبوس به این الگو توجه داشته‌اند، با توجه به شواهد تاریخی و بررسی‌های محدود قوم‌نگاری و باستان‌شناسی انجام شده در این منطقهٔ کوهستانی، به نظر می‌رسد سازندگان محوطهٔ کمبوس، جوامع سده‌های میانی اسلامی بوده‌اند که در سطح یکپارچگی سیاسی ـ اجتماعی بسیار پیشرفته در این منطقه ساکن بوده‌اند. آنها سفال‌های منقوش تولید می‌کردند که پراکنش آن در بیشتر استقرارهای آنها مشاهده می‌شود. این سفال منقوش را می‌توان یکی از نشانه‌های این جوامع دانست. تنوع سفال‌های موجود در کمبوس و شباهت‌های آنها با سفال‌های مناطق دیگر این حوزه از زاگرس، گویای گسترهٔ جغرافیایی این جوامع کوچ‌رو است. این جوامع در بعضی مکان‌ها که دارای شرایط زیست ـ محیطی و منابع مناسبی بوده و استقرارهای وسیعی با استفاده از مصالح بومی موجود در محل به‌وجود آوردند که محوطهٔ کمبوس از جملهٔ آنها و احتمالاً به عنوان اقامتگاه زمستانی (قشلاق) استفاده می‌شده است. این محوطه یکی از وسیع‌ترین و مهم‌ترین محوطه‌های مربوط به این جوامع در زاگرس جنوبی است که انجام مطالعات گمانه‌زنی و کاوش می‌تواند پاسخگوی بسیاری از ابهامات درخصوص جوامع کوچ‌رو دورهٔ اسلامی در منطقه باشد. محوطهٔ کمبوس

نیاز به مطالعهٔ دقیق ترکیب فضایی ـ کارکردی بناهای سنگی دارد. اما این پرسش که ساختمان‌های پرهزینه به چه دلیل در این محدودهٔ ارتفاعی ساخته شده و ارتباط آن با کنترل کوچ‌نشینان و دیگر مسائل مراقبتی و محافظتی چگونه بوده است، تا انجام مطالعات دقیق‌تر آتی همچنان بدون جواب باقی خواهد ماند. دربارهٔ فناوری متفاوت معماری (شیوهٔ خشکه‌چین و استفاده از ملاط گچ) در مجموعهٔ کمبوس، این احتمال وجود دارد که پس از پایان استقرار در محوطهٔ کمبوس بناری، بناهای مذهبی مانند امامزاده سیدابراهیم که همچنان مورد توجه کوچ‌روان بوده است، توسط این افراد مرمت و بازسازی شده باشد تا زمانی که استفاده از گچ به عنوان ملاط نیز در میان کوچ‌روان رواج یافت.

تشکر و قدردانی

از جناب آقای احمد حیدری به دلیل همکاری صمیمانه‌شان در انجام این مطالعات سپاسگزاریم.

منابع

آزادی، احمد، ۱۳۸۶، *بررسی باستان‌شناختی منطقه لیکک بهمئی کهگیلویه*، نامهٔ پژوهشگاه، شمارهٔ ۲۰ و ۲۱ ص ۱۰۵ - ۱۲۰، تهران: پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

ابن بلخی، محمد، ۱۳۶۳، *فارس‌نامه*. به سعی و اهتمام و تصحیح گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون، چاپ دوم، تهران: دنیای کتاب.

اقتداری، احمد، ۱۳۵۹، *خوزستان و کهگیلویه و ممسنی*. تهران: انتشارات انجمن آثار ملی شمارهٔ ۱۴۹.

امان‌اللهی بهاروند، اسکندر، ۱۳۷۰، *قوم لر*، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.

باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۷۳، خاتون هفت قلعه، چاپ پنجم، تهران: چاپخانه کانون.

حسینی فسائی، حاج میرزاحسن، ۱۳۶۷، *فارسنامه ناصری*، تصحیح و تحشیه، منصور رستگار فسائی، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.

خسروززاده، علیرضا، ۱۳۸۶، *گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان فارسان*، تهران: پژوهشکدهٔ باستان‌شناسی (منتشر نشده).

فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران جلد ۹۱، ۱۳۷۰، بهبهان، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

بی نام، ۱۳۷۷، *گزارش پروندهٔ ثبتی«محوطه تاریخی کمبوس بناری»*، شمارهٔ ثبت ۲۱۶۲، آرشیو دفتر ثبت آثار تاریخی، تهران : سازمان میراث فرهنگی و گردشگری(منتشر نشده).

دوبد، بارون،۱۳۷۱ ، *سفرنامه لرستان و خوستان*، ترجمه محمدحسین آریا، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

روستایی، کوروش،۱۳۸۶، *گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان کوهرنگ (فصل نخست)*، تهران: پژوهشکدهٔ باستان شناسی (منتشر نشده).

زاگارل، الن، ۱۳۸۷، *باستان‌شناسی پیش از تاریخ منطقهٔ بختیاری، ظهور شیوهٔزندگی در ارتفاعات*، ترجمه کوروش روستایی، چاپ نخست، شهرکرد: انتشارات سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

علیزاده، عباس، ۱۳۷۳، *سفال‌های پیش از تاریخ حوزهٔ رود کر*، موجود در بانک سفال موزه ایران باستان.

فرجی. عبدالرضا و دیگران، ۱۳۶۶، *جغرافیای کامل ایران*، چاپ اول، تهران: شرکت چاپ و نشر ایران.

کلایس، ولفرام، ۱۳۸۵،« *معماری بنای مغولی برروی دیوار ساسانی کنار رودخانه*» ، بیستون، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات میراث فرهنگی، صص۳۳۲-۲۸۵.

گاوبه، هانیس، ۱۳۵۹، *ارجان و کهگیلویه از فتح عرب تا پایان دورهٔ صفوی*، ترجمه سعید فرهودی، سلسه تهران: انتشارات انجمن آثار ملی شماره ۱۴۹.

لوشای، اینگه بورگ ـ شماسیر، ۱۳۸۵، *بیستون «سفال‌های کاروان سرای قدیمی»*، به کوشش ولفرام کلایس و پترکالمایر، ترجمه فرامرز نجد سمیعی، تهران: انتشارات میراث فرهنگی، صص ۲۸۴-۲۰۷ .

ملک زاده، لطفاله و سایرین، ۱۳۶۴، *گزارش مقدماتی بر روی ذخایر سنگ فسفات کوه ریش و کوه کومه (منطقه بهبهان– دهدشت)* وزرات معادن و فلزات، طرح اکتشافات فسفات، (گزارش منتشر نشده).

مورگان، پیتر،۱۳۸۴، *سفال خمیر سنگی ایرانی دوران سلجوقی*، انواع و تکنیک ها، سفال اسلامی. گردآوری دکتر ناصرخلیلی، مجموعه هنر اسلامی، جلد هفتم، تهران : نشرکارنگ.

موسوی‌نژاد سوق، سیدعلی، ۱۳۸۵، *ستارگان پراکنده اسلام زمین، در ذکراحوال امامزادگان کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دامنه شمالی و شرق جبال زاگرس (کوه گیلویه و بویراحمد)* چاپ اول، قم: انتشارات کومه.

نصیرخانی، عبدالرضا و داریوش جانکی‌پور، ۱۳۶۹، *گزارش مطالعات مقدماتی روی افق فسفات‌دار ائوسن بالایی دریال جنوبی تاقدیس کوه سیاه (منطقه گچساران)*،سازمان زمین شناسی کشور، مرکز داده‌های زمین‌شناسی (گزارش منتشر نشده).

ویتکمب، دونالد، ۱۳۸۲، *سفال‌های پیش‌ازتاریخی دروغین از جنوب ایران*، ترجمه محسن زیدی، باستان پژوهی، شماره ۱۱، ۹۵-۸۴.

یغمائی، احسان (اسماعیل) ، ۱۳۸۵، *چند منزلگاه راه شاهی هخامنشی ـ از نورآباد ممسنی تا ارجان بهبهان*، باستان‌پژوهی، دورهٔ جدید سال اول، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ۴۹-۳۲.

Fehervari, G., 2000, *Ceramics of the Islamic world in the Tareq Rajab Museum*, London.

Gaube, H., 1973, *Die Südpersische Provinz Arragân / Kûh-Gîlûyeh von der Arabischen, Eroberung bis zur Safawidzeit*. Vienna: Oster reichische Akademie der Wissenschafhen.

Stein, Sir O., 1940, *Old routes of western Iran*. London.

Sumner, W.M., and Whitcomb, D., 1999, *Islamic settlement and chronology in Fars: an archaeological perspective*, *Iranica Antiqua* 34: 309-324.

Whitcomb, D., 1985, *Before the Roses and Nightingales: excavations at Qasr-i Abu Nasr*, old Shiraz, New York.

1991, *Pseudo-prehistoric ceramics from southern Iran*, in: K. Schippmann et al.,(eds.), *Golf- archaeologie Mesopotamien, Iran, Bahrain, Vereinigte Arabische Emirate und Oman*, Bucham Erbach: M.L.Leidorf, 95-112.

2003, *The concept of Zeitgeist in middle Islamic archaeology*, in: Miller, N.F. and Abdi, K. (eds.), *Yeki bud, Yeki nabud: essays on the archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner,* Cotsen Institute of Archaeology at UCLA Monographs, No. 48, 271- 272.